



بررسی جلوه های آداب و رسوم و فرهنگ مردم خوزستان در آثار پرویز مسجدی

سارا احمدی خواه^۱، غلامحسین شریفی ولدانی^۲

۱-دانشجو کارشناسی ارشد رشته ایرانشناسی دانشگاه شهید بهشتی

۲-استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

ادبیات اقلیمی یکی از غنی ترین انواع ادبیست که در آن نویسنده می کوشد با استفاده از عناصر اقلیمی و جغرافیایی ویژگی جامعه ی مورد نظر خود را بیان کند. از آنجایی که این نوع ادبیات در بستر منطقه جغرافیایی به خصوصی شکل می گیرد می تواند تا حدود زیادی نمایانگر فرهنگ، آداب و رسوم و باور های مردم ساکن در آن منطقه باشد. خوزستان یکی از غنی ترین مناطق جغرافیایی ایران است که به دلیل دارا بودن خاک مساعد کشاورزی و سایر ویژگی های مساعد اقلیمی از دیرباز و به دلیل حضور صنایع نوظهور به ویژه صنعت نفت، در تاریخ معاصر مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. پژوهش پیش رو جلوه های فرهنگ و آداب و رسوم مردم ساکن در حوزه ی جغرافیایی خوزستان به ویژه کارگران مرتبط با صنایعی مانند نفت و کشتیرانی را در آثار پرویز مسجدی به روش کتابخانه ای-تحلیلی بررسی می کند. از نتایج حاصل از این تحقیق می توان دریافت که این نویسنده توانسته تا حدود زیادی نمود های فرهنگ جوامع کارگری در مجموعه ی داستانی «بازی هر روز» بازتاب دهد ولی در داستان بلند «جزیره» کمتر می توانیم شاهد جلوه هایی از فرهنگ مردم این خطه باشیم. **واژگان کلیدی:** خوزستان، فرهنگ، جوامع کارگری، پرویز مسجدی، آداب و رسوم



مقدمه

ادبیات اقلیمی بیان گر خصوصیات جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی یک منطقه است که با استعانت از آن می توان تفاوت های موجود در میان یک منطقه و سایر مناطق را دریافت. ادبیات بومی یا اقلیمی در دهه ۳۰ در ایران متولد شد و همراه با تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در این دهه در جامعه ظهور کرد توانست رشد و گسترش یابد به صورتی که در دهه چهل به اوج پختگی خود رسید (کلوندی ۱۳۹۷: ۹). منطقه ی جغرافیایی در میان نویسندگان به خصوص نویسندگان واقع گرا از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا می توانند در انتقال بسیاری از مفاهیم، از ویژگی های آن کمک بگیرند. ادبیات اقلیمی جنوب ایران گستره ی پهناوری را شامل می شود که از میان آن می توان به خوزستان، بوشهر و هرمزگان اشاره کرد. از آنجایی که در این منطقه ی جغرافیایی عناصر طبیعی مانند دریا، بیابان، نخلستان ها و نزارها، تالاب ها و همچنین عناصر صنعتی مانند اسکله ها، کارخانجات و شرکت ها و سازه های مربوط به نفت در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. این عناصر خود حضور قومیت ها و حتی ملیت های متفاوت را در کنار هم سبب شده است. همین خصوصیت، بررسی فرهنگ این جوامع در این حوزه ی جغرافیایی را، دارای اهمیت صد چندان نموده است.

فرهنگ یک اصطلاح به زبان فارسی است که معادل کالچر^۱ انگلیسی و کالتور^۲ فرانسوی در میان زبان های اروپایی می باشد. این مفهوم که در علم مردم شناسی و جامعه شناسی کاربرد بسیار گسترده ای دارد، ابتدا توسط «ادوارد تیلور^۳» در کتاب «فرهنگ ابتدایی» که در سال ۱۸۱۷ منتشر شد، به کار گرفته شد. پس از آن این کلمه در میان انسان شناسان به خصوص انسان شناسان آمریکایی با استقبال فراوانی روبرو شد. آن ها فرهنگ را شیوه و روش مخصوص زندگی قوم یا گروهی از انسان ها و دستاورد آن ها از نظر مادی و غیر مادی بیان کردند (طیبی، ۱۳۹۵: ۲۹).

دامنه ی فرهنگ مردم بسیار گسترده است و تمام حوزه های مختلف زیست اعم از زندگی مادی، معنوی، اجتماعی را دربر می گیرد و شامل ادبیات عامه (مثل ها، باورها، ترانه ها، قصه ها و افسانه ها) انواع صنایع دستی و هنرهای نمایشی مانند نقالی، پرده خوانی، رقص، تعزیه و دیگر آداب و رسوم و آیین هایی است که واضعان و پدید آورندگان مشخصی ندارند و از بین داستان های نویسندگانی که در آن مناطق زندگی کرده اند قابل برداشت است. فرهنگ هر جامعه می تواند ابعاد مختلفی از مسائل و مشکلات زندگی بشر در آن اجتماع را به تصویر بکشد زیرا در طول تاریخ و پس از تغییرات و تحولات عظیم در بافت سیاسی و اجتماعی یک سرزمین، شکل گرفته است. بنابراین هر گوشه ای از آن می تواند نمایانگر بخش عظیمی از آنچه در این سرزمین گذشته است، باشد.

بیان مسئله

¹ Culture

² Culture

³ Edward Burnett Tylor



ادبیات اقلیمی یکی از مهمترین ابزارهایست که میتوان با کمک آن به شناخت ویژگی های یک منطقه جغرافیایی دست یافت. در آثار مربوط به این نوع از ادبیات م نمود هایی از شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی مشهود است که تا حد زیادی می تواند راهنمای پژوهشگران حوزه های علوم اجتماعی به خصوص مردم شناسی قرار گیرد. از طرفی فرهنگ عامه را باید از میراث ملموس قومی و معنوی ملت ها دانست که جزئی از حافظه تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر ملتی به شمار می آید. از این روست که ضرورت پژوهش، شناخت، حفظ و احیای آن کاملاً مشخص و مبرهن است. ادبیات عامه یکی از جویانگه هاییست که فرهنگ مردم در آن به عرصه ظهور می رسد.

در دوره ی معاصر نویسندگان فراوانی با پرداختن به جزئیات فرهنگ عامه در آثار خود به ثبت و ماندگاری این میراث کمک نموده اند. چیزی که در ادبیات کهن این مرز و بوم کمتر به چشم می خورد. از جمله ی این نویسندگان می توان به داستان نویسان حوزه ی فرهنگی خوزستان اشاره کرد. از آنجایی که منطقه ی خوزستان دارای قومیت ها و فرهنگ های متعدد است، مطالعه و بررسی آن بسیار وسیع و پراکنده می نماید. بنابراین به نظر می رسد انتخاب یک قشر از این جامعه وسیع که متشکل از همه ی اقوام این سرزمین باشد و بررسی فرهنگ آن ها از لا به لای آثار داستانی مفاخر هم نتیجه ی بهتری می تواند در برداشته باشد و هم به درک عمیق و فهم گسترده تری منتج گردد، ضمن اینکه کاری نسبتاً تازه تر به حساب می آید.

اهداف

هدف از انجام این پژوهش بررسی انعکاس چهره مردم خوزستان، طبیعت و آداب و رسوم، فرهنگ واژگان و اصطلاحات محلی در گفتگوی شخصیت های داستان است که در آثار نویسندگانی چون پرویز مسجیدی نمود یافته است. ادبیات هر ملت به ویژه ادبیات عامه، حاوی یافته های فراوانی در رابطه با باور های آمیخته با خرافات و اعتقادات عمیق آن هاست که در ارتباط بسیار نزدیک با عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن ملت رشد یافته است. از این روی می توان بیان که آیین تمام نمای باور ها، آداب و رسوم و فرهنگ آن ملت است. بخشی از این ادبیات منثور که شامل امثال و حکم، داستان و رمان است، به خوبی اعتقادات و آداب و رسوم و آیین های جامعه را بازتاب می دهد. فرهنگ ایران و زبان فارسی و حتی زبان های منشعب از آن یا هم ریشه با آن از این نظر بسیار با اهمیت تلی می شوند زیرا اقوام و گروه های مختلف که در کنار هم در این خاک زندگی می کرده اند توانستند با سرودن اشعار و به قلم در آوردن نوشته های خود، فرهنگ و آداب و رسوم مربوط به قوم خویش را به ثبت برسانند. محققان می توانند با بررسی و مطالعه ی این آثار به دیدی روشن و جامع دست یابند و با نگارش یافته های خود، سایرین را نیز با فرهنگ غنی این جوامع آشنا نمایند. در این تحقیق بنا داریم با مطالعه ی آثار داستانی پرویز مسجیدی و استخراج نموده های فرهنگ کارگری که از همه اقوام ساکن در منطقه زرخیز و خطه ی دلاور پرور این ناحیه تشکیل شده است، فرهنگ کارگران این دوره را ترسیم کنیم. بدیهی است شناخت دقیق از یک جامعه می توان ما را در رسیدن به نتایج بهتر در برنامه ریزی هایی که حول محور جامعه شناسی انجام میگیرد، یاری دهد.

پیشینه پژوهش



موضوع ادبیات اقلیمی سال هاست که دستمایه بسیاری از پژوهش های حوزه ی ادبیات فارسی قرار گرفته است. بسیاری از نویسندگان و محققان به بررسی تاثیر عناصر جغرافیایی بر شکل گیری داستان ها و رمان ها پرداخته اند و تعدادی نیز از این رهگذر بهره جسته و به بررسی اثرات ویژگی های اقلیمی بر فرهنگ جوامع پرداخته اند.

شرافت ناصری و شراره الهامی (۱۳۹۸)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی جلوه های فرهنگ در آثار منیر و روانی پور»، آثار این نویسنده را مورد مطالعه قرار داده اند. طبق نتایج به دست آمده از این تحقیق، روانی پور توانسته تا حدود زیادی جلوه هایی از فرهنگ عامه را در آثارش به نمایش بگذارد. رضا صادقی شهپر (۱۳۹۶)، یکی دیگر از محققانی است که با مقاله ای با موضوع « تشبیه در اقلیم داستان (بررسی تشبیهات اقلیمی در داستان های پنج حوزه اقلیمی نویسی ایران)»، ادعا کرد که لاجرم محیط زیست و جغرافیای زندگی هر نویسنده بر سبک ادبی او و استفاده از روش های نگارش، تاثیر گذار است. بنابراین طبیعی است که خواننده هنگام مطالعه ی آثار نویسندگان بومی و اقلیمی نشانه هایی از فرهنگ و عناصر اقلیمی را در رمان یا داستان بیابد

روش انجام تحقیق

این پژوهش بر اساس روش های کیفی و در چارچوب نظریه های مردم شناسی و به صورت تاریخی-تحلیلی می باشد.

روش و ابزار گردآوری اطلاعات

اطلاعات گردآوری شده در این مطالعه به صورت کتابخانه ای می باشد.

جامعه و نمونه

به منظور انجام هر چه بهتر پژوهش و مطابقت با اهداف آن، مواردی از میان داستان ها و نوشته های نویسنده ی مورد نظر برگزیده شد که حول محور زندگی کارگران شرکت نفت و اسکله های نفتی در منطقه ی خوزستان نگارش شده است.

پرویز مسجدی

پرویز مسجدی در سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۲۹ همراه خانواده اش به آبادان کوچ کرد و فعالیت ادبی اش را در سال ۱۳۴۵ با چاپ اولین داستان کوتاه به نام «خیابان فرعی» در جُنگ ادبیات جنوب آغاز کرد. از آن زمان تا کنون او کتاب ها و آثار بسیاری نوشته است که توسط ناشران مختلف مانند نشر خاموش، امیرکبیر و نشر من چاپ شده اند. حسن میرعبادینی رمان جزیره پرویز مسجدی را در کتاب «صد سال داستان نویسی» از جمله آثار مطرح در سال های ابتدای انقلاب پنجاه و هفت دانسته است.

«پرویز مسجدی داستان هایش را درباره محیط های کارگری آبادان و خرمشهر نوشته است. بازی هر روز (۱۳۵۴) شامل داستان هایی درباره گذران ساده زندگی بومیان و رنج و مصایب کارگران شرکت نفت و فاجعه وحشتناک بیگانگی و هویت باختگی بومیان جنوب در برابر ورود مظاهر مدرنیسم است. مسجدی در داستان بلند جزیره (۱۳۱۲) هم درباره تقابل ویرانگر صنعت و مدرنیسم با جامعه سنتی جنوب می گوید و اینکه چگونه کشف نفت در جزیره و ورود بیگانگان به آنجا، بومیان را هراسان و آواره کرده است» (صادقی شهپر، ۱۳۹۷: ۸۹).

یافته ها



۱-۱-۱- مجموعه داستانی بازی هر روز

این مجموعه داستانی، ۱۶ داستان کوتاه را دربر می‌گیرد که به ذکر خلاصه‌ای برخی از آنها خواهیم پرداخت:

داستان جوجه آماج کل خاور، ماجرای زنی روستایی را می‌گوید که تمام علاقه و امیدش به زندگی را در جوجه‌هایش می‌بیند و ماجرا حول پرورش جوجه‌هاست که با مشکلاتی روبرو می‌شود. در داستان باز خرید بی‌پناهی کارگری را روایت میکند که پس از بیست سال باز خرید می‌شود. در داستان مستمری، می‌بینیم که کودکی همراه مادرِ مریضش به اداره می‌رود تا نحوه دریافت مستمری پدر از دست رفته‌اش را یاد بگیرد. داستان تلاش در مورد مردی که تمام تلاشش را می‌کند تا پرستاران و دکتران را مجاب کند که اجازه دهند برای مدت بیشتری در بیمارستان بماند. این مرد نگران است از اینکه مرخص شود و بدون غذا و سرپناه آینده‌ای مبهم و ترسناک برایش پیش بیاید. داستان سرپوش هم ماجرای ازدواج دختر بچه‌ای است که پدرش او را به نمکی فروخته یا به عبارتی به خانه شوهر فرستاده و دخترک اما دلش نمی‌خواهد نمکی به او نزدیک شود و ماجراهایی پیش می‌آورد. داستان بازی هر روز هم ماجرای دعوی دو زن روستایی بر سر پسمانده غذاهای قهوه‌خانه است. کنم.

الف) واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه

«مرغ گل باقالی خوش رنگش را که برای اولین بار کرچ شده بود» (مسجدی، ۱۳۵۴: ۳). کرچ شدن مرغ: آمادگی مرغ برای خوابیدن روی تخم مرغ.

«چاووش کاسکت را به سر گذاشت و به زنش که سهرتاس به دست جلو در انتظار او را می‌کشید نزدیک شد» (همان: ۱۳). سهرتاس: ظرف‌های مخصوص چند طبقه برای غذا.

«حالا میگی ما چیکار کنیم چون شش دفعه پاتو جراحی کردن بزاریم رو سر حلوا حلوات کنیم؟» (همان: ۲۹). حلوا حلوا کردن کسی یعنی نهایت احترام و حق شناسی در حق کسی.

اصطلاح لت و پار کردن به معنای قطعه قطعه کردن است: «نمیشه که همینطوری اینجا بشینیم و نگاه کنیم که دارن همدیگه رو لت و پار می‌کنن» (همان: ۳۱).

ب) آداب و رسوم و فرهنگ مردم

اشتغال زنان روستایی به مرغ‌داری: «آماج کل خاور زیر لب چیزی هم می‌گفت که معلوم نبود دعاست یا دارد تخم مرغ‌ها را می‌شمارد. سراسر وجودش از لذت کاری که می‌کرد دستخوش هیجان بود» (مسجدی، ۱۳۵۴: ۳).

صفا و صمیمت و خون‌گرمی و ویژگی‌هایی هستند که همیشه در مردم جنوب زبانزد خاص و عام بوده است. کاظم با دیدن آبادان به فکر فرو می‌رود و در توصیف این شهر می‌گوید:

«من آبادان را بخاطر مردم صمیمی و فداکارش دوست دارم که سرشار از نیرو و حیات هستند. آنها همیشه زندگی را از دو ساعت قبل از طلوع آفتاب شروع می‌کنند و تا پاسی از شب گذشته با شور و هیجان ادامه می‌دهند. وقتی به زندگی آنها نگاه می‌کنم لذت می‌برم» (همان: ۹۷).

از مصادیق دیگر این ادعا میتوان به توصیف زیر اشاره کرد: «وقتی وارد آبادان شد، خود را در شهری دید که چیزی از



زندگی صنعتی‌اش نگذشته و مثل خود او بتوان است. بیشتر مردم برای کار و شروع یک زندگی جدید آمده بودند و بین آنها یک نوع صمیمیت ناخودآگاه وجود داشت» (همان: ۱۷).

کوفتن بر چلیک در شب زفاف (یا تیراندازی) در داستان «سرپوش»: در این بخش از داستان به یکی از مهمترین رسوم منطقه ی خوزستان اشاره می شود که نویسنده سعی داشته با پرداختن به این آیین، آن را مورد انتقاد قرار دهد. در توضیح و تشریح این آیین می توان اینگونه بیان کرد که در شب عروسی و پس از پایان مراسم ازدواج، نزدیکان عروس و داماد بر بالای بام منازل خود به ویژه خانه ی داماد گرد هم می آیند تا بر طبل ها بکوبند. این مراسم تا زمانی ادامه می یابد که مراسم زفاف به طور کامل تمام گردد...؛ دو کودک مدام بر چلیک (قوطی حلبی) می کوبند تا «نمکی» داماد شود و عروس که دختر بچه‌ای بیش نیست، چند شب پی در پی از دست داماد می گریزد و تن به این کار نمی دهد. کوفتن بر چلیک هر شب تکرار می شود تا آنکه یک شب، عروس خود را از پنجره به بیرون می افکند و در کانال آب غرق می شود. ظاهراً این مراسم، برای ثابت کردن باکرگی عروس و توانایی جنسی داماد به مردم روستاست چرا که غالباً در آن، همه مردم ده حضور دارند و منتظر پایان کارند.

«خبر داری یا نه؟ امشب باز می کویم». «نمکی» میخواد یه دفته دیگه شانس خودشو امتحان کنه. ننه نمکی گفته امشب از پنج تومنم بیشتر بهمون میده. از ساعت یازده تا یک می کویم اگه بازم نمکی نتونس دوماه بشه فردا دختره رو طلاق میدن عروس با یک پیراهن معمولی و بدون هیچ آرایشی میان آن‌ها(زن‌ها) بود و هرکدام به نوبت چیزی به گوشش می گفتند. یکی از زن‌ها جلوتر رفت و در آن اتاق را باز کرد که همه رفتند داخل و در را بستند. بعد زن‌ها همه با هم از اتاق ریختند بیرون. نمکی رفت تو و در را بست... با هم به آن طرف باغ رفتیم که دو تا چلیک خالی را وارونه روی چمن‌ها گذاشته بودند. من چوبدستی خودم را با دو دست محکم گرفتم و حاضر و آماده کنار یکی از چلیک‌ها ایستادم. «رمو» هم به همین ترتیب ایستاد و هر دو به ننه نمکی چشم دوختیم که باید برای کوبیدن به ما اشاره می کرد. دو دست ننه نمکی در هوا بلبل زد و من و «رمو» شروع کردیم به کوبیدن. با خیال راحت و با همه قوتم چوب را دو دستی به ته چلیک می کویدم. حالا حتما دختره داشت مثل شب‌های پیش که موم در گوش‌های من نبود، جیغ‌های وحشت زده‌ای می کشید» (مسجدی، ۱۳۵۴: ص ۳۱-۳۵).

ازدواج‌های اجباری دختران با سن‌های خیلی کم هم از دیگر رسوم آن زمان مردم خوزستان بود که در بخش زیر از داستان «سرپوش» این رسم را می خوانیم:

«- چشمش کور میخواس بله رو نگه

- مگه دس خودش بوده؟ باباش به زور شلاق مجبورش کرده. نمیدنی چه جلادیه؟ دیشب عوض اینکه از جیغ‌های دخترش ناراحت بشه اومده بود بالای سر ما ایستاده بود و هی داد میزد «قایم‌تر قایم‌تر بکوبین، مگه نون نخوردین قایم‌تر بکوبین یا اله» (همان: ۴۴).

رسم پول گرفتن از داماد به عنوان شیربها که در خوزستان رایج بوده در داستان «سرپوش» آمده است:

«راستی این ننه نمکی هم خیلی پولداره ها! میگن سه هزار تومن داده به بابای دختره» (همان: ۴۵).



در داستان «ستاره» هم وقتی ستاره به دکان پناه برده بود در جواب سؤال اینکه چرا عروس آقا شده است، توضیح داد: «کدخدا بهشون گفته بود اونای آدمای محترمی هستن و پول خوبی هم به بابام داد. برا منم پیرهن نو خریدن اما من از همون اول دلم چرکین بود» (همان: ۷۲).

مواردی چنین که در میان داستان های این کتاب بدان اشاره شده است نشان از فقر اقتصادی و فقر فرهنگی شدید ناشی از آن دارد. شخصیت های داستان دختر کم سن خانواده را در ازای پول به ازدواج اجباری شخصی در آوردند که به نظر می رسد در جامعه ی مورد بررسی چندان هم اتفاق غریبالوقوعی نبوده است. در بخش زیر از داستان فضای مضطرب و پرتشویش کارگران برای غم نان و تعداد زیاد بچه ها که در آن روزگار در خوزستان مرسوم بود، به تصویر کشیده شده است:

«روز اول که حکم را به او ابلاغ کردند عده ای از کارگران به دورش جمع شدند و سعی می کردند وادارش کنند عملی به عنوان اعتراض انجام دهد. بعضی معتقد بودند باید عرض حال بنویسد و بعضی ها ترغیبش می کردند تا آنها را تهدید به خودسوزی کند ولی چاووش می دانست که غم اصلی آنها این است که می ترسند چنین حکمی به خودشان هم ابلاغ کنند و هیچ بک برای وضع ناهنجار او و زن و هشت بچه اش نگران نیستند» (همان: ۱۸).

این داستان تا حدود زیادی به کم اهمیت بودن زنان و درماندگی آن ها در جامعه اشاره می کند.

ج) اعتقادات و باورهای عامیانه

شخصیت های داستان صاف بودن طرف قبله را نشانه آرام بودن هوا و باران نیامدن می دانستند. «به گوشه دیگر آسمان نگاه کرد. بعد نفس راحتی کشید و زیر لب گفت: خوبه طرف قبله صافه» (مسجدی، ۱۳۵۴: ۴).

د) وصف محیط

«بی اختیار از جلو ردیف یکنواخت خانه های شرکتی راه افتاد. بوی شمشادها او را احاطه کرده بودند. قدری که جلوتر رفت، حس کرد رگه های بوی شرکت نفت در خلال بوی شمشادها به مشامش می رسد. و این بو مثل اینکه قسمتی از مغز فلج شده اش را خوب کرد. خوب که گوش داد صدای یکنواخت و امیددهنده دستگاه های پالایشگاه را شنید که چون زمزمه ای آرام روی شهر پخش می شدند» (مسجدی، ۱۳۵۴: ۱۶).

در داستان سرپوش در توصیف چهره ی دخترکی که نمکی با او ازدواج کرده بود، چنین آمده است: «من دختری را فقط یک نظر دیدم. قیافه اش به گل های آفتاب گردان منظرمان می ماند که غروبها، ملول و افسرده، سر به گریبان فرو می بردند. به نظر می آمد که دختری به حرف هیچکدام از زن ها توجه ندارد. حواسش جایی دیگر بود و از چشم هایش غم و بدبختی می تراوید» (همان: ۴۷).

در داستان «بیابان» در توصیف محیط آمده است که:

«در دور دست دختان خرما خط طلایی سبزرنگی را میان بیابان و آسمان ترسیم کرده بودند و به فاصله کمی از کارگرها جاده اهواز-خرمشهر، مثل رودخانه ورم کرده ای از سطح بیابان بالا بود و هراز چندگاهی ماشینی به سرعت از آن می گذشت و صدای موتور آن روی بیابان کشیده می شد» (همان: ۵۲).



ن(غذاها و خوراکی ها

«وقتی برگردی چندتا گردو و یه قرون کشمش هم بگیر واسه شوم کاله جوش درست کن» (همان: ۷۹).
در داستان ستاره، غذایی خوزستانی را معرفی می کند که با کشک و گردو و کشمش درست می شود.

و) کنایات و ضرب المثل ها

در داستان «تلاش» پرستار در مواجهه با مریضی به نام حسین که با مظلوم‌نمایی درخواست می کند در بیمارستان بماند می گوید:

«خودتو به موش مردگی زن. امروز نوبت پانسماخته. جم بخور ببینم» (همان: ۲۶). کنایه از اینکه خود را به دروغ، ضعیف و علیل نمودن.

«حالت هم که ماشالله هزار ماشالاالله.. و رنگ و روت هم از رنگ و روی من سرخ تر و سفید تره» (همان: ۲۷). رنگ و روی سرخ و سفید کنایه از سرحال و سالم بودن است.

در داستان «تلاش»، آقای هوشمند در مقابل مظلوم‌نمایی‌های حسین برای مرخص نشدن به او می گوید:

«همه مریض‌ها میدونن که تو حالت کاملاً خوب شده و تا وقتی کسی کاری به کارت نداره واسه خودت می خوری و می خوابی و می گردی و با همه شوخی می کنی. اما همچین که گفتن «جو بده و منزل عوض کن» این ننه من غریب بازی‌ها رو درمیاری» (همان: ۲۹). جو بده و منزل عوض کن کنایه از امر به آماده شدن برای رفتن و جا عوض کردن و مرخص شدن از جایی است.

در مقابل چانه‌زنی‌های حسین ادامه می یابد و آقای هوشمند (مدیر بیمارستان) عصبانی می شود. «آقای هوشمند که حسابی از کوره در رفته بود، میز پانسما را عقب کشید و و فریاد زد» (همان: ۳۰). از کوره در رفتن کنایه از خشمناک شدن است.

۱-۱-۲-داستان بلند جزیره

داستان جزیره ی قصه ی زندگی پسر جوانی است که در جزیره ای در استان خوزستان که نامی از آن برده نشده را نقل می کند را نقل می کند. بومیان این منطقه که به دلیل مهاجرت خارجیان و همچنین خوزستانی هایی که اصالتاً اهل آن جزیره نبودند، در تنگناهای اقتصادی و معیشتی فراوانی قرار گرفته اند به اعتراض می پردازند و در نهایت جواب اعتراضات خود را با تبعید و تخریب خانه هایشان دریافت نمودند. از مهترین مفاهیم و موضوعاتی که نویسندگان در این رمان ها و داستان های اقلیمی به آن پرداخته اند، حساسیت و به تبع آن واکنش بومیان به حضور مهاجران در وطنشان است که در منجر به ایجاد ارتباط تنگاتنگ ما بین آن ها شده است. هدف نویسندگان از پرداختن به این اصل تنها بیان تعارضات نبود بلکه آنان ارزش های والاتری مانند آگاهی بخشی به مردم در زمینه ی استعمار کشور از طریق خارج شدن نفت از انحصار ایرانیان را، دنبال می کردند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۱). مسجدی به خوبی توانسته بی پناهی بومیان در برابر متعرضان به خاکشان که به دنبال اکتشاف نفت در منطقه است را به رشته ی تحریر در آورد و به هدف مشترک این قبیل نویسندگان دست یابد.



الف) واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه

«کوارتر» (همان: ۶۱): محلات کارگری که شرکت نفت برای زندگی کارگران ساخته است.
 «سیک لین» (همان: ۶۲): یکی از محلات آبادان که پیش از این هندی‌ها در آن ساکن بودند.

ب) آداب و رسوم و فرهنگ مردم

در این داستان تنها شخصیت زن قصه ام لیلاست که بارها به پخت نان توسط او اشاره شده است. به نظر می‌آید نویسنده بر پخت نان توسط زنان بومی اشاره‌ی ویژه‌ای داشته است. «ام لیلا کنار تنور نشسته بود و با موهای وز کرده که از دو طرف روسری او بیرون زده بود، درون آتش را نگاه میکرد و نان‌های پخته شده را روی یکدیگر قرار می‌داد» (همان: ۶۸).
 «ناجی در چوبی حبانه برداشت و با کاسه قدری آب خورد» (همان: ۶۸). مردم خوزستان آب و نوشیدنی‌هایی را که تمایل داشتند خنک بماند در ظرفی گلی که به شکل نیم‌خمیره است و در چوبی دارد نگه‌داری می‌کردند. این ظرفه طور معمول بر روی سه پایه قرار می‌گرفت و به خاطر بافت گلی خاصش می‌توانست املاح را در درون خود نگه‌دارد.
 «شب جمعه بود و او میدانست بیشتر بومیان جزیره به قبرستان می‌روند» (همان: ۷۳). اشاره به رسم گرامیداشت متوفیان در شب‌های جمعه.

«او هم که در آن زمان بیش از پنجاه سال داشت دست چمن را گرفت که کمکش کند ولی دیگر رهايش نکرد» (همان: ۴۳). در این بخش از کتاب دختر جوانی را که کمتر از پانزده سال سن دارد به عقد مردی مسن در می‌آورند که در جای دیگری از همین صفحه‌ی کتاب نویسنده به آزار و اذیت نو عروس توسط همسر مرد که نشان‌دهنده‌ی طبیعی بودن تعدد زوجات است، اشاره می‌کند.

ج) وصف محیط

«نم دریا روی همه چیز نشسته بود. اسکله‌ها، زمین جزیره، چادر کارگران، ساختمان‌های سیمانی جدید و خانه‌های بومیان جزیره که از گل و سنگ درست شده بود» (مسجدی ۱۳۵۸: ۵). این بخش از کتاب که جملات آغازین آن هم هست، به وضعیت مسکن مردم ساکن در منطقه اشاره می‌کند.

د) غذاها و خوراکی‌ها

در جایی از کتاب سرآشپزی که به نظر می‌آید غیر بومیست با لحن تمسخر آمیزی بیان می‌کن: «مگه شماها به جز به کشت ماهی گندیده و ملخ بو گندو چیز دیگه ای هم دارید؟» (همان: ۲۷). به نظر می‌رسد بومیان منطقه به دلیل نزدیکی به دریا و مشغول بودن به ماهیگیری معمولاً از غذاهای دریایی مانند ماهی و میگو، که در نظر افراد غریبه به ملخ می‌مانده، استفاده می‌کرده‌اند.

ه) ارزش‌ها

در بسیاری از بخش‌های کتاب در میان مکالمات رد و بدل شده میان شخصیت‌ها، مسجدی به کنار یکدیگر بودن در مواقع سختی به عنوان یک باور اشاره میکند از جمله: «اگه تو این روزا که همه‌ی بومیان گرفتار درد و غم هستن برنمیگشتی



همه عمر پیشمون بودی. ما باید تو این روزا غمخوار هم باشیم» (همان: ۹)

بحث

پرویز مسجدی در مجموعه ی داستانی خود سعی بر بازگو کردن زندگی سخت و پرفراز و نشیب مردم خوزستان داشته است. وی با ذکر مصادیق متعدد در جای جای این کتاب به تاثیر ورود فرهنگ بیگانه که به دنبال صنعتی شدن منطقه و حضور مهاجران در کنار بومیان پدید آمده است، اشاره می کند. نویسنده به طور کل در این مجموعه به کرات به خودباختگی بومیان منطقه و تزلزل هویت اصیل آن ها در برابر بیگانگان اشاره می کند. رنج و درماندگی مردم در این داستان ها به خوبی قابل لمس است. در برخی قصه ها مانند «جوجه آماج کل خاور»، نویسنده به توصیف زندگی روستایی به دور از هیاهوی شهر پرداخته و در داستان «سرپوش» جهل و فقر حاکم بر زندگی مردم در روستاها را بازگو کرده است. در این اثر با بیان یک رسم قدیمی که به نظر می رسد بسیار معمول بوده است، جهل و نادانی مردم و تاثیرات عمیق آن بر زندگی دختران و زنان را بازگو می کند

در برخی داستان ها مانند «جوجه آماج کل خاور»، شاهد جنبه های زندگی روستایی به دور از هیاهوی شهری هستیم و جهل و فقر حاکم بر زندگی روستاییان در داستانی مانند مشهود است. داستانی که حاوی یک رسم عامیانه در این منطقه است و نویسنده از طریق بیان این رسم، تصمیم دارد جهل مردمان منطقه را به نحوی بیان کند و مظلومیتی که از جهل ناشی می شود و بر زنان و دختران آن زمان منطقه تحمیل می شده را بیان کند. در داستان «بازخرد» هم داستان زندگی کارگری به نام چاووش را به عنوان نمادی از زندگی های سخت کارگران شرکت نفت باز می گوید و فضای صنعتی و کارگری شهر آبادان را به خوبی به تصویر کشده است. در این داستان عنوان می شود که شرکت به کارگران، سالی دو ماه حقوق می داد و حتی گاهی برخی از آنان را با وجود مهارت و سابقه ی بالا اخراج می کرد و با آنان در اوج ظلم و بی عدالتی رفتار می کرد. اوج فقر و تنگ دستی هم در داستان «باز خرید»، میان دو زنی که بر سر پاهای مرغ باقیمانده از رستوران سرراهی، باهم دعوا می کنند و حتی بر سر و صورت هم چنگ می زنند، نمایان است. همه ی این ها نمادهایی است که نویسنده بوسیله ی آنها فقر حاکم بر مردم و جامعه ی کارگری خوزستان را بازگو کند. مسجدی در این اثر توانسته در کنار توجه به مسائل سیاسی و اقتصادی به خوبی خواننده را با محیط جغرافیایی که داستان ها در بستر آن شکل میگیرند، آشنا کند. عناصر طبیعت به خوبی در کنار ویژگی های فرهنگی جامعه قرار گرفته و توانسته نویسنده را تا حدود زیادی به هدفش نزدیک کند. اشارات پرویز مسجدی در این اثر به آداب و رسوم و باور های عامه ی مردم، بسیار استادانه و دارای ظرافت های ادبی فراوان است. نویسنده علاوه بر ذکر این عناصر فرهنگی، به تعدادی از آن ها با دید انتقادی نگریسته و تلاش نموده علاوه بر بهره وری از آنها به منظور اغنای هر چه بیشتر داستان ها، تلنگری به خواننده و شاید در مواردی به متولیان امر زده باشد.

در داستان بلند جزیره نویسنده با زبانی آکنده از درد، از فقر بومیان این منطقه گزارش می دهد. مسجدی در این داستان بیش از تاکید بر فقر فرهنگی بر فقر اقتصادی اصرار می ورزد و نشان می دهد که این درد و رنج مختص به منطقه ای خاص نیست بلکه سر تا سر سرزمین خوزستان با چنین مشکلاتی روبرو بوده اند. بومیان بیش از هر چیز با احساس عدم امنیت، از دست دادن هویت و بی ارزش پنداشته شدن درگیر بوده اند. جلوه های فرهنگ و آداب و رسوم در این داستان چندان زیاد



و قابل توجه نیست و جز موارد معدودی نمی توان به درک درستی از باور ها و ارزش های جامعه پی برد. زبان و گویش مورد استفاده در این داستان به فارسی معیار بسیار نزدیک است و بنابر این نمی توان عبارات و اصطلاحاتی که مختص این جامعه باشد را، در طول قصه یافت. البته که هدف نویسنده در این داستان مطرح کردن مصائب مردم است و تا حدود زیادی به هدف خود نزدیک شده است و توانسته خواننده را عمیقا به دل فجایع رخ داده در زمان شکل گیری داستان ببرد. ولی از آنجایی که فضای داستان در خانه ها و در میان خانواده شکل نمیگیرد، و بیشتر رخداد های مناطق صنعتی را بازگو می کند، نمی توان انتظار داشت که این اثر، ما را به هدف اصلی پژوهش که بررسی جلوه های فرهنگی مردم جنوب است، نزدیک کند.

منابع

- [۱] صادقی شهپر، رضا (۱۳۹۷)، سه گونهگی اقلیمی؛ طرحی نو در داستان نویسی اقلیمی جنوب، فصلنامه پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، سال هفتم، شماره ۴۲، صص ۸۱-۱۰۷.
- [۲] طیبی، حشمت الله (۱۳۹۵) مبانی جامعه شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- [۳] کلوندی، پریسا (۱۳۹۷)، بررسی عناصر اقلیمی در آثار احمد محمود (مدار صفر درجه)، اولین کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات، تهران، مؤسسه آموزش عالی اوج.
- [۴] مرادی، روزبه، زندگی، بهمن و مریم سادات غیثیان (۱۳۹۷)، روایت های بوم گرایانه از جهان بینی های زنانه با تأکید بر آثار داستانی منیر و روانی پور و زویا پیرزاد، پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ویژه نامه زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۲۹-۱۰۱.
- [۵] مسجدی، پرویز (۱۳۵۸) جزیره، تهران: انتشارات امیر کبیر
- [6] مسجدی، پرویز (۱۳۵۴) بازی هر روز، تهران: انتشارات نیل.